



پنداران ادیان و فرق

۱۲

sarabehaghighat.ir

ماهنامه اینترنتی ادیان و فرق / بهمن ۱۴۰۴ / قم / شماره دوازدهم

پرونده ویژه



انجمن حجتیه





حجتیه؛ بازخوانی یک جریان در سایه

● یادداشت سردبیر

پرونده پیش رو تلاشی است برای مواجهه‌ای بی‌پرده با جریانی که سال‌هاست در حاشیه و متن تحولات فکری و سیاسی ایران نقش‌آفرینی می‌کند. انجمن حجتیه را نمی‌توان صرفاً یک تشکل مذهبی دانست؛ آنچه آن را به مسئله‌ای جدی بدل کرده، نوع خاصی از دین‌داری است که در بزنگاه‌های تاریخی، نسبت خود را با سیاست، حاکمیت و جامعه به شکلی پیچیده و بعضاً مسئله‌دار تعریف کرده است.

در این شماره کوشیده‌ایم از سطح برجسب‌ها عبور کنیم و با کالبدشکافی مبانی فکری، شبکه رسانه‌ای و الگوهای کنش این جریان، تصویری مستند و تحلیلی ارائه دهیم. نسبت عقل و نقل، مسئله غیبت و انتظار، رویکرد به حاکمیت دینی و همچنین شیوه‌های اثرگذاری نرم و تدریجی، از محورهای اصلی این پرونده است. باور داریم نقد یک جریان، بدون فهم دقیق دستگاه مفهومی و تجربه تاریخی آن، به جدل‌های سطحی فروکاسته می‌شود. هدف ما نه تسویه حساب سیاسی، بلکه روشنگری مستند است؛ زیرا هر جریان فکری که در سپهر عمومی اثر می‌گذارد، باید در معرض ارزیابی عقلانی و تاریخی قرار گیرد.

اگر از خطر تحریف مفاهیم دینی و مصادره سرمایه‌های اعتقادی سخن می‌گوییم، این هشدار متوجه همه ماست؛ جامعه‌ای که نسبت به لایه‌های پنهان تحولات فکری بی‌اعتنا باشد، دیر یا زود هزینه غفلت خود را خواهد پرداخت.

«پندار» در این مسیر، جانب دقت، انصاف و صراحت را همزمان حفظ خواهد کرد؛ چراکه حقیقت، تنها در پرتو نقد مستند و گفت‌وگوی جدی آشکار می‌شود.

نام نشریه: ماهنامه سراب حقیقت **موضوع:** بررسی و نقد ادیان، فرق و جریان‌ات انحرافی/ بهمن‌ماه ۱۴۰۴/ **صاحب امتیاز:** گروه فرهنگی تبلیغی سراب حقیقت/ **مدیر مسئول:** محمد جواد نصیری/ **سردبیر:** امین رضایی نژاد/ **گرافیک:** تیم رسانه‌ای سراب حقیقت/ **هیئت تحریریه:** اعضای هیئت تحریریه اندیشکده پندار؛ علیرضا روزبهانی، مهدی بیاتی، عبدالرحیم بیرانوند، حسین عرب، امین رضایی نژاد، محمد جواد نصیری، مهدی نعمتی، مهدی سراقی./

راه ارتباطی در پیام رسان ایتا: raherahaei@

آدرس سایت، تلویزیون اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی:

sarabehaghighat.ir
apararat.com/sarabehaghighat
@sarabehaghighat

مذهب علیه مذهب؛ کالبدشکافی جریان «نئو-حجتیه» در لباسِ دین‌داری مدرن



و نتیجه این می شود که پتانسیل عظیم جوانان مذهبی را به جای مبارزه با اصلِ فساد (رژیم شاه)، درگیر مبارزات خُرد و فرعی با بهائیان کنند تا عملاً آن‌ها را مشغول کرده و از اتفاقات اصلی و جریان توفنده انقلاب دور نگه دارند.

امروز هم دقیقاً همان سناریو تکرار می شود؛ در شرایطی که جبهه مقاومت در لبنان و غزه درگیر جنگ تمام عیار با صهیونیسم است، این جریان ناگهان توان رسانه‌ای قابل توجهی را روی موضوعی مثل «شیعیان پاراچنار» متمرکز می کند. همان طور که دیروز «بهائیت» بهانه‌ای برای فرار از مبارزه با شاه بود، امروز هم «پاراچنار» علم می شود.

این همان خط فکری است که نسبت به انقلاب و امامین انقلاب واکنشی سرد و منفی دارد و هنوز هم مشغول بازنشر تفکرات فسیل شده‌ی قدیم انجمن است.

۲. دوگانه سازی‌های جعلی؛ تقابل دین با انقلاب:

هنر اصلی این جریان، ایجاد تضادهای دروغین است. آن‌ها مدام تلاش می کنند بین «انقلاب» و «اهل بیت» دره حفر کنند.

اشتباه است اگر تصور کنیم «انجمن حجتیه» صرفاً یک پرونده بایگانی شده در تاریخ معاصر است. حجتیه دیگر یک تابلو سردر خیابان نیست؛ بلکه یک «طرز تفکر» و یک «سبک زندگی» است که اتفاقاً امروز با ظاهری شیک تر، رسانه‌ای تر و خطرناک تر از دهه شصت به میدان برگشته است. برای شناخت این جریان در کف جامعه، نباید دنبال کارت عضویت گشت؛ باید «ردپاها» را دید. ردپاهایی که هدف نهایی‌شان یک چیز است: تهی کردن تشیع از روحیه مبارزه و جایگزینی آن با یک دیانت خنثی، بی خطر و سکولار.

در ادامه نشانه‌های این نفوذ خزنده را در چند لایه راهبردی بررسی می کنیم:

۱. استراتژی «سکوت» و «انحراف»؛ بازی در زمین دشمن:

مهم ترین شاخصه این جریان، نوع مواجهه آن‌ها با مسائل کلان جهان اسلام است. وقتی پای دفاع از مظلوم و مبارزه با استکبار وسط می آید، سیاست آن‌ها یا «سکوت مرگبار» است یا «تغییر اولویت‌ها». این تاکتیک ریشه در هویت تاریخی انجمن دارد؛ همان طور که در زمان انقلاب، فلسفه وجودی‌شان را صرفاً «مبارزه با بهائیت» تعریف کرده بودند.

نمونه بارزش را در ایام شادی‌های مذهبی می‌بینید؛ جایی که مثلاً ادعا می‌کنند «حکومت به خاطر ۲۲ بهمن، نیمه شعبان را کم‌رنگ کرده است!». این تکنیک برای این است که مخاطب را در دوراهی قرار دهند: «یا انقلابی باش یا امام‌زمانی».

در همین راستا، با ترویج تفکرات اخباری‌گری و حمله سیستماتیک به فلسفه و عرفان، سعی دارند عقبه‌ی عقلانی نظام اسلامی (که ریشه در حکمت صدرایی و عرفان امام دارد) را بزنند و دینی سطحی و قشری را جایگزین کنند.

۳. ترویج «اسلام بی‌خطر» برای غرب:

یکی از خطرناک‌ترین لایه‌های این تفکر، تلاش برای سازگار نشان دادن فرهنگ اهل بیت با فرهنگ الحادی غرب است.

آن‌ها نسخه‌ای از اسلام را ارائه می‌دهند که با زندگی اشرافی و بی‌درد غربی تضادی ندارد. برگزاری مراسمات مذهبی با هزینه‌های نجومی و تجملات، توجه افراطی به فرم و هنر (تئاتر و سرودهای خاص) به جای محتوا، و استفاده از سخنرانان غیرحوزوی (برای جذب قشر خاکستری)، همگی تکه‌های پازل «مدرنیزاسیون تحریف‌شده» است. روش جذب آن‌ها معمولاً با برخورد‌های بسیار گرم و صمیمی شروع می‌شود، اما هدف نهایی، تربیت «مذهبی‌های پولداری» است که با انقلاب زاویه دارند و دینداری‌شان هیچ خطری برای آمریکا و اسرائیل ندارد.

۴. وحدت‌شکنی و تقدس‌زدایی از قیام:

این جریان با تکیه بر مواضع برائتی‌تند و ضد وحدت، عملاً به پیاده‌نظام سرویس‌های جاسوسی تبدیل شده است (که قرابت فکری عجیبی با فرقه شیرازی‌ها دارند). اما فاجعه فکری آنجاست که صراحتاً می‌گویند «امام حسین (ع) نمی‌تواند الگوی قیام باشد» و قیام‌ایشان را یک استثنا‌ی تاریخی معرفی می‌کنند تا مبادا کسی هوس کند جلوی یزید زمان بایستد. آن‌ها با مخالفت علنی با تشکیل حکومت اسلامی و جهاد در زمان غیبت، عملاً جامعه را به سمت آنارشیزم و پذیرش سلطه طاغوت هل می‌دهند.

۵. شبکه عنکبوتی منابع و مراجع:

این جریان برای تغذیه فکری بدنه‌ی خود، منابع مطالعاتی خاصی را از انتشارات مشخصی پمپاژ می‌کند. همچنین با پنهان شدن پشت نام مراجع بزرگی همچون آیت‌الله خویی، وحید خراسانی و سیستانی (و مصادره به مطلوب کردن نظرات ایشان)، سعی دارند برای خود مشروعیت فقهی بخرند، در حالی که سیره عملی بسیاری از این بزرگان با انفعال سیاسی انجمن فرسنگ‌ها فاصله دارد.

جمع‌بندی:

جریان انجمن حجتیه امروز، نه یک تشکیلات سنتی، بلکه یک ویروس جهش‌یافته است. ویروسی که با «دهه‌سازی‌های جعلی» و «هیجان‌های کاذب مذهبی»، جوان شیعه را سرگرم پوسته دین می‌کند تا مغز دین (که مبارزه با ظلم و اقامه عدل است) را فراموش کند. شناخت این علائم، نه یک بحث تاریخی، بلکه یک ضرورت امنیتی و عقیدتی برای حفظ سنگر انقلاب است.

فعالیت‌های رسانه‌ای

انجمن حجتیه

این جوانان به دلیل عدم آگاهی بخشی دقیق نخبگانی، مجذوب ویتترین جذاب و مذهبی این مجموعه‌ها شده‌اند، بدون آنکه بدانند در حال بازی در زمین جریانی هستند که مبانی فکری‌اش با آرمان‌های آن‌ها در تضاد است. علاوه بر این کلونی‌های کوچک و چابک، ردپای این تفکر در برخی هلدینگ‌های بزرگ رسانه‌ای و پلتفرم‌های پرمخاطب اشتراک ویدئو نیز دیده می‌شود که نشان از نفوذ در زیرساخت‌های رسانه‌ای کشور دارد.

خط تحریف: از فلسطین تا نهم ربیع: در بخش تحلیل محتوا، این پژوهش پرده از یک «سانسور و تحریف هوشمندانه» برمی‌دارد. محتوای تولیدی این رسانه‌ها در ظاهر مذهبی است، اما در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی، رویکردی منفعلانه و گاه تقابلی با نظام اسلامی دارد.

نمونه بارز این انحراف را می‌توان در قضیه فلسطین مشاهده کرد. در حالی که جهان اسلام یکپارچه علیه جنایات رژیم صهیونیستی فریاد می‌زند، این رسانه‌ها یا سکوت می‌کنند و یا با طرح مسائل موازی (مانند برجسته‌سازی مصائب شیعیان پاکستان در برابر مسئله فلسطین) سبب تفرقه افکنی و دامن زدن به دوگانه شیعه-سنی می‌شوند. همچنین در پوشش اخبار شهدا، با زیرکی خاصی از شهدای اهل سنت مقاومت (مانند اسماعیل هنیه و یحیی سنوار) عبور می‌کنند.

انجمن حجتیه امروز، با تصویرسنتی گذشته فاصله زیادی دارد. رصد بیش از ۱۵۰ **بازوی رسانه‌ای مذهبی** نشان می‌دهد که این تشکیلات در زیست‌بوم فرهنگی کشور به شکل کاملاً بروز حضور و فعالیت دارد.. یادداشت حاضر، ابعاد این به‌روزرسانی و آرایش جدید را واکاوی می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در حال حاضر انجمن حجتیه علاوه بر فعالیت گسترده در مدارس یا جلسات خانگی با فراهم بودن زمینه به «فضای مجازی» و «رسانه‌های نوپدید» توجه زیادی دارد. نکته جالب توجه اینجاست که این مجموعه‌ها دیگر تنها به سخنرانی‌های مذهبی اکتفا نمی‌کنند. بلکه، قالب‌های اثرگذار هنری را به خدمت گرفته‌اند؛ از تولید «نماهنگ» تا ورود جدی به عرصه «تئاتر آئینی»، «سرود»، «بازی‌های رومیزی» و حتی طراحی «اتاق‌های فرار». این تنوع قالب زمینه بسیار خوبی برای انتقال عقیده، تسخیر سبک زندگی و اوقات فراغت نسل جدید است.

نفوذ در زیرساخت‌ها و یارگیری از خودی‌ها:

یکی از نگران‌کننده‌ترین بخش‌های این گزارش، وضعیت نیروی انسانی فعال در این رسانه‌هاست. اکثر آن‌ها نوجوانان و جوانان متدین و بعضاً برآمده از خانواده‌های انقلابی هستند.

بنابراین، ضروری است دلسوزان عرصه فرهنگ و رسانه، ضمن رصد هوشمندانه، به تولید محتوای جایگزین و جذاب بپردازند تا میدان برای جولان تفکرات متحجرانه تنگ‌تر شود.



انجمن خیریه مجتبه مهدویه

از سوی دیگر، فعالیت‌های افراطی و تفرقه‌افکنانه در ایامی خاص مانند «نهم ربیع‌الاول» و ترویج محتواهای همسو با جریان‌های افراطی (موسوم به تشیع لندن)، تکه دیگری از پازل انحرافی این جریان است که وحدت جامعه اسلامی را نشانه رفته است.

چه باید کرد؟ راهبرد روشنگری

نتیجه‌گیری نهایی این بررسی میدانی اثبات می‌کند که ادعای انحلال انجمن، تنها یک تاکتیک برای بقا بوده است. امروز با یک شبکه عنکبوتی مواجهیم که تارهای خود را در بستر رسانه تنیده است.

برای مقابله با این پدیده، برخورد سخت و امنیتی صرف، کارساز نیست؛ چراکه بدنه این جریان را فرزندان همین مرز و بوم تشکیل می‌دهند.

راهکار اصلی، «روشنگری نقطه‌زن» است:

۱. آگاه‌سازی مدیران و خواص: برای جلوگیری از حمایت‌های ناخواسته مادی و معنوی نهادهای فرهنگی از این مجموعه‌ها.

۲. نجات بدنه فریب‌خورده: باید با زبانی دلسوزانه و مستدل، ماهیت پشت‌پرده این جریان را برای جوانان و نوجوانانی که ناآگاهانه جذب شده‌اند، آشکار کرد. تفکیک قائل شدن میان سران مغرض و بدنه ناآگاه، کلید موفقیت در خنثی‌سازی این نفوذ فرهنگی است.

روایتی بی‌پرده از سایه‌های امنیتی؛ معرفی کتاب «من اطلاعاتی بودم»

مسئولیت میز انجمن حجتیه در وزارت اطلاعات را بر عهده داشته، خاطرات خود را از دوران حضور در تیم‌های تعقیب و مراقبت سپاه آغاز کرده و به پیچیده‌ترین پرونده‌های نفوذ و تقابل اطلاعاتی می‌رساند. جذابیت متن در این است که از قالب خشک گزارشی فاصله گرفته و با پرداختن نیمه‌داستانی (در عین تلاش برای مستند بودن)، مخاطب را با خود به اتاق‌های بازجویی، جلسات مخفی انجمن و راهروهای قدرت می‌برد.

در دنیای کتاب‌های تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری، آثاری که به لایه‌های پنهان و امنیتی تاریخ معاصر می‌پردازند، همواره جایگاه ویژه‌ای نزد مخاطبان دارند. کتاب «من اطلاعاتی بودم»، فراتر از یک خاطره‌نگاری معمولی، نخستین روایت مستند از زبان یک افسر اطلاعاتی و امنیتی بازنشسته در ایران است که به یکی از چالش‌برانگیزترین مجموعه‌های مذهبی دهه‌های اخیر یعنی «انجمن حجتیه» می‌پردازد.

افشای حیات مخفی در دوران تعطیلی انجمن حجتیه:

کتاب دو جلدی «من اطلاعاتی بودم» که حاصل مصاحبه و پژوهش «رضا اکبری آهنگر» و قلم «راضیه ولدبیگی» است، توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است. اهمیت اصلی این اثر در بازه زمانی مورد بررسی آن نهفته است؛ در حالی که اکثر منابع موجود درباره انجمن حجتیه به فعالیت‌های پیش از انقلاب یا نهایتاً تا اعلام تعطیلی رسمی در سال ۱۳۶۲ محدود می‌شوند، جلد دوم این کتاب پرده از فعالیت‌های مخفی و پشت‌پرده انجمن از سال ۶۲ به بعد برمی‌دارد.

راوی؛ از تیم تعقیب تا میز حجتیه:

بنا به گفته پژوهشگر محترم کتاب «رضا اکبری آهنگر» علی مهدوی، که سال‌ها



مصاحبه و پژوهش: رضا اکبری آهنگر
خاطره‌نگار: راضیه ولدبیگی

چرا باید این کتاب را خواند؟

۱. اسناد نویافته: پژوهشگر این اثر با استفاده از یادداشت‌های روزانه راوی و اسناد شخصی او مجموعه‌ای متقن را گردآوری کرده است.

۲. روایت فساد و نفوذ: کتاب به موضوعات حساسی همچون نفوذ انجمن در لایه‌های مدیریتی کشور و حتی برخی پرونده‌های اخلاقی و مفاسد درونی این جریان پرداخته است که پیش از این در سطح عمومی منتشر نشده بود.

۳. پاسخ به شبهات: این اثر تنها یک کتاب خاطره نیست؛ بلکه به دلیل پاورقی‌های تحلیلی و مستند پژوهشگر، به یک منبع مرجع برای بازشناسی تفکرات و عملکردهای انجمن حجتیه در سال‌های اخیر تبدیل شده است.

یکی از وجوه تمایز این اثر، عبور از لایه خاطرات و ورود به حوزه نقد مبانی و عملکرد است؛ به طوری که نویسنده با نگاهی آسیب‌شناسانه، برخی ادعاهای تاریخی این جریان را به چالش می‌کشد. از جمله مهم‌ترین این موارد، تبیین ماهیت ادعای نفوذ انجمن در بهائیت است که کتاب با ارائه شواهدی، آن را متفاوت از روایت‌های انجمن و حتی خلاف واقع توصیف می‌کند. علاوه بر این، کتاب صرفاً به بازخوانی تاریخ نمی‌پردازد، بلکه با ترسیم مشی و مواضع انجمن

از ابتدای انقلاب تا امروز، بر ویژگی‌های رفتاری و فکری خاصی تأکید می‌کند که علی‌رغم ادعای تعطیلی، همچنان در بدنه و تفکر این جریان بازتولید شده و زنده مانده است

«من اطلاعاتی بودم» برای کسانی که به دنبال درک دقیق‌تری از تقابل‌های فکری و امنیتی در جمهوری اسلامی هستند، یک پیشنهاد غیرقابل چشم‌پوشی است.

الگوی جامع تقابل با انجمن حجتیه

بدنه‌ی نظام در مدرسه علوی و اظهارات شدید رهبری در دهه 60، (1) و اینکه در دهه‌های بعد فرمودند اشغال مناصب دولتی برای آنان که به راه جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند حرام شرعی است (2)، می‌فهمیم که مجرد خوداظهاری اشخاص به "التزام عملی به ولایت فقیه" در فرم‌های کارگزینی کافی نبوده و باید اعتقاد یا ضدیت اشخاص در نسبت به کلیت حرکت نظام احراز شود. شاید اگر این ملاک بعنوان یکی از معیارهای شورای نگهبان و دیگر نهاد‌های نظارتی در نظر گرفته میشد افراد پرنفوذی که با تفکرات انجمن حجتیه و از درون مدارس و خانواده‌های انجمنی سکان سیاست خارجی و داخلی ایران را بدست گرفتند هیچگاه فرصت منحرف کردن مسیر حکمرانی جمهوری اسلامی را نمی‌یافتند.

پی‌نوشت:

(1) https://eitaa.com/Jahade_tabeini/15344: این عبارت توسط پژوهشگر انجمن حجتیه حجت الاسلام اکبری آهنگر نیز نقل شده است.
(2) <https://youtu.be/B9RI6asUZJ0?t=5532>

<https://khl.ink/f/3091>: (2)

با توجه به هشدارهای موکد امام خمینی معمار انقلاب اسلامی در مورد خطر انجمن حجتیه باید گفت که صحبت از نحوه‌ی برخورد و تقابل با این سازمان بد سابقه و اندیشه انحرافی از ضرورتی کم‌نظیر برخوردار است.

با توجه به مجموع اسناد و شواهد تاریخی تقابل با تفکر انجمن حجتیه در رتبه‌ی اول اهمیت و برخورد با تشکیلات انجمن حجتیه هر چند ضروری ولی در گام بعدی اهمیت قرار می‌گیرد. چرا که بسیاری از کسانی که مانند منتسبین محافل انجمنی دم از ضدیت با ولایت فقیه و جمهوری اسلامی نمیزنند، و حتی خود را مدافع جمهوری اسلامی میدانند، اما در مولفه‌های هویتی انجمن مانند قرائت منفعلانه از مهدویت، نگاه حداقلی به عاشورا، فهم ناصحیح از تقیه، درک نادرست از تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و... فارغ از خلوص نیت، در عمل سمپاد انجمن حجتیه در بدنه انقلاب هستند. در مواجهه با مبتلایان به تفکر انجمن حجتیه در بیانات رهبری و سیره امام خمینی دو الگوی کلان مشاهده میشود:

1. الگوی حذف عینی از دستگاه‌های نظام:

با تمرکز بر امتناع امام خمینی از قبول دعوت حلبی برای بکارگیری نیروهای متخصص انجمن حجتیه در

در کنار ضرورت برخورد سخت و عدم بکارگیری از نیروهای بی اعتقاد به انقلاب اسلامی یا ضد انقلاب انجمنی، باید دانست که انجمن حجتیه بیش از آنکه یک تشکیلات خاص باشد برآمده از یک مشرب ریشه دار فکری است. مشربی که تار و پود فکری آن در جای جای حوزه و دانشگاه ما مشغول مسموم سازی ذهن های بکر جوانان است. شاید عجیب نباشد که اندیشکده های خارجی اینچنین به مطالعه ی خود انجمن حجتیه بعنوان نمونه عینی (3) و جریانات فکری متحجر میپردازند. (4) میتوان با جرات ادعا کرد که هشدارهای پیاپی رهبری به سقوط انقلاب اسلامی در پی انقلابی نماندن حوزه (5) و سیلی خوردن ملت با فاصله گرفتن از خط امام خمینی (6)، به دنباله ی شیوع گفتمان اسلام آمریکایی و اسلام متحجر در جامعه و نهاد علم بوده است. این همه ضرورت برخوردی علمی و حکیمانه با سلاح استدلال و با قدرت ابتکار را روشن میسازد. پرواضح است که همانطور که برخورد های قهری با عبدالکریم سروش و مانند او به بیشتر شنیده شدن حرف هایش کمک کرد هرگونه برخورد قهری در مساله ی ذاتا قهرناپذیر دانش، به دلزدگی و فاصله از مبانی حقه نظام می انجامد. این مهم در خطبه های رهبری در موضوع آزادی در دهه شصتو همچنین در مصاحبه های علامه شهید مطهری (7)، به خوبی نمایان است.

البته باید دانست که در کنار رصد مولفه های فکری اسلام متحجرین و انجمنی ها، و احتراز از بکارگیری آنان در مناصب جمهوری اسلامی از سویی و تقابل علمی و اندیشه ای با آنان از دیگر سو، نمیتوان از رهگیری و کشف شبکه های مخفی آنان درون نهاد راهبردی آموزش و پرورش، وزارت خارجه، اتاق بازرگانی، بخش خصوصی، حوزه علمیه، قوه قضائیه، عرصه هنر و... غفلت کرد.

گزارش های بی شمار حضور مدیران و دبیران انجمنی در آموزش و پرورش، سانسورها و اعمال نفوذ های عجیب و غریب برای سفیدشویی این تشکیلات ضدانقلاب نشان از یک شبکه ی پویا، مصمم و به هم پیوسته دارد، امری که رصد تفکر انجمن را در کنار رصد امنیتی خانواده ها و محافل سنتی تشکیلات انجمن به شکل همزمان به ضرورتی راهبردی برای صیانت از بقای نظام مقدس جمهوری اسلامی بدل می کند.

پی نوشت:

(3) <https://cris.iucc.ac.il/en/publications/the-hojjatiyeh-society-in-iran-ideology-and-practice-from-the-195>

(4) https://ore.exeter.ac.uk/articles/thesis/The_Role_of_aql_in_the_Thought_of_M_r_z_Ma_hd_l_fah_n_/29789291?file=56826725

این مورد یکی از بارزترین نمونه های سرمایه گذاری کشور های استعماری بر جریان اسلام تحجر در داخل ایران است. پروفیسور شرق شناسی دانشگاه آگتر بریتانیا در این طرح به دنبال فهم نقش عقل در تفکر بنیانگذار مکتب تفکیک در ایران یعنی میرزا مهدی اصفهانی است.

(5) <https://khl.ink/f/32637>

(6) <https://khl.ink/f/29914>

(7) <http://lib.eshia.ir/11032/1/317>



پارادایم انقلاب اسلامی در برابر اسلام انجمنی؛ تبارشناسی یک تضاد

دکتر حیدری چراتی

نکته دوم اینکه اگر بخواهیم با نگاه راهبردی وارد بحث شویم، باید سخن امام خمینی را محور اصلی قرار دهیم و سپس سایر مباحث را براساس آن تنظیم کنیم. امام هشدار داده بودند که روزی چشم باز می‌کنید و می‌بینید انقلاب را کاملاً انجمن مصادره کرده است. اینجا باید پرسید این سخن ناظر به چیست؟ انجمن چه می‌خواهد و چه چیزی را مصادره می‌کند؟

ببینید، امام از چند جهت به موضوع توجه داشته‌اند. این کار بسیار دشوار است و نیازمند رویکردهای فلسفی، دین‌شناختی و معرفت‌شناختی است. حتی مباحث اجتماعی و رویکردهای جامعه‌شناختی نیز در آن دخیل‌اند. بنابراین باید این محور را در نظر بگیریم — و من این را به دوستانی که در حوزه انجمن کار می‌کنند هم گفته‌ام — باید تابلو و روشن باشد که براساس چه مبنایی حرکت می‌کنیم. خطر انجمن برای نظام چیست؟ مؤلفه‌ها و باورهای نظام کدام‌اند؟ اگر ندانیم نظام بر چه اساسی شکل گرفته، نظریه رقیب را نخواهیم فهمید.

نکته قابل توجه دیگر این است که انجمن تسهیل‌کننده هر حکومت غیردینی است.

تقلیل انجمن حجتیه به یک گروهک تاریخی یا یک محفل صرفاً مذهبی، خطایی راهبردی است که مانع از درک صحیح تحولات فکری در بدنه جمهوری اسلامی می‌شود. انجمن حجتیه بیش از آنکه یک تشکیلات باشد، یک «نحوه تفکر» و یک «قرائت خاص از دین» است؛ قرائتی که سکولاریسم را تئوریزه می‌کند و خواسته یا ناخواسته، آلترناتیوی علیه انقلاب برای حکومت‌های غیردینی خواهد بود.

در این شماره، میزبان آقای دکتر حیدری چراتی بودیم تا لایه‌های پنهان این جریان فکری را بشکافیم.

پندار: به نظر شما جایگاه و ماهیت «انجمن» در فضای فکری و اجتماعی کشور چیست و چرا این موضوع همچنان محل بحث و توجه است؟

حیدری چراتی: موضوع انجمن اولاً با موضوعات دیگر — مانند بهائیت، مسیحیت یا عرفان‌های نوظهور — واقعاً تفاوت دارد. بحث انجمن به نوعی با مسائل خودمان، یعنی مسائل داخلی، درهم‌تنیده است و همین جداسازی آن را بسیار دشوار می‌کند. این نکته اول است.

اگرچه قائل به حکومت در دوران غیبت نیست، اما به عنوان یک جریان ساختاری و آلترناتیو می‌تواند مطرح شود. می‌توان گفت انجمن خود نمی‌خواهد حکومت کند، اما زمینه را برای حکومت‌های غیردینی فراهم می‌کند. از این جهت می‌تواند به عنوان یک چالش و یک نظریه رقیب برای جمهوری اسلامی محسوب شود.

چند نکته را باید محور قرار دهید. ببینید، در سال ۱۳۶۲ آقای عمادالدین باقی کتابی نوشت و همان زمان انجمن با همان برجستگی که به آن زده شد، با آن مقابله کرد. همان برجستگی کافی بود تا کارپیش برود، چون فضا، فضای انقلابی بود؛ شور انقلابی وجود داشت و امام با کاریزمایی که داشتند، مسیر را پیش می‌بردند. هر کس در برابر امام می‌ایستاد، عملاً تمام می‌شد. اما امروز، پس از نزدیک به پنجاه سال، دیگر چنین نیست. در فضای آکادمیک این‌گونه عمل نمی‌شود. اگر در معیارها دقت نکنیم، نمی‌توانیم دوگانگی‌های شکل گرفته را حل کنیم.

نکته مهم این است که باید همان نقطه محوری - یعنی سخن امام - را مبنا قرار دهیم. در غیر این صورت، با معیارهای ناقص و بدون عمق، با چالش‌هایی مواجه خواهیم شد. برای مثال درباره آقای ظریف. چه کسی گفته که او انجمنی است؟ یک مورد بیاورید که او عضو رسمی انجمن باشد. عضو نیست، اما خط فکری‌اش چنین است. این موضوع باید تبیین شود.

من مقاله‌ای نوشتم و در پی آن، انجمنی‌ها شانزده صفحه نامه علیه حوزه و آقای اعرافی منتشر کردند و گفتند «حیدری آمد حوزه را زد». از یک جهت راست می‌گویند، چون حوزه ما در حقیقت خوانش و قرائتی که ارائه می‌دهد، همان نگاه سکولار است. حرف من این است که امام خلاف جریان آب شنا کرد؛ او در مسیری حرکت می‌کرد که جریان عمومی حوزه با آن همراه نبود.

بنابراین، همان سؤالی که از شما پرسیدم - اینکه چرا ممکن است به آقای ظریف بگویند انجمنی و بر چه اساسی چنین برداشتی وجود دارد - پاسخ روشن دارد: از خط فکری. بله، من هم می‌گویم خط فکری او را بسیار نزدیک به انجمن می‌بینم، اما آیا او انجمنی است؟ خیر. اینکه در مدرسه علوی درس خوانده، دلیل نمی‌شود. می‌خواهم بگویم معیارهای دوگانه بسیار خطرناک است؛ اینکه برای برخی افراد بپذیریم و برای برخی نپذیریم، مشکل ساز می‌شود.

باید کمک کنیم ادبیات بحث، ادبیاتی علمی و آکادمیک باشد. باید معیارهایی را تعیین کنیم که اگر آن را به خود آقای ظریف هم گفتیم، تأیید کند. اگر درس خواندن در مدرسه علوی ملاک باشد، این موضوع درباره افراد دیگری هم مطرح می‌شود؛ مثل پسران حضرت آقا. اگر بگوییم آقای ظریف در مدرسه علوی درس خوانده پس انجمنی است، ولی پسران حضرت آقا با اینکه در مدرسه علوی درس خوانده‌اند انجمنی نیستند، این معیار دوگانه مشکل ساز است.

پندار: در ادامه بحث، می‌خواهم
بپرسم به‌طور کلی چگونه باید نسبت
افراد مختلف با جریان‌های فکری را
تحلیل کرد؟ آیا هر نوع نزدیکی یا
ارتباط، به معنای هم‌سویی فکری
است؟

حیدری چراتی: در بحث‌هایی که
درباره جریان‌های فکری مختلف
مطرح می‌شود، یک نکته مهم اغلب
نادیده گرفته می‌شود: باید میان
علاقه‌های شخصی افراد و مبانی
فکری آن‌ها تفکیک قائل شد. بسیاری
از چهره‌ها ممکن است به دلیل
ویژگی‌های شخصی، اخلاقی یا علمی
مورد احترام گروه‌های مختلف باشند،
اما این به معنای هم‌سویی کامل
فکری نیست.

برای مثال، درباره آقای خزعلی
سال‌ها پیش کار پژوهشی انجام شده
است. آقای خزعلی فردی انقلابی و از
شاگردان جدی مباحث امام است؛ در
عین حال علاقه عمیقی به امام زمان
دارد و همین باعث شده برخی او را به
انجمن نزدیک بدانند. این تفاوت‌ها
باید دیده و تحلیل شود.

همین‌الگوارا در افراد دیگر هم
مشاهده می‌کنیم. برخی علما یا
شخصیت‌ها وقتی با یک جریان فکری
احساس نزدیکی می‌کنند، معمولاً
دلیلش یک نقطه مشترک خاص
است. مثلاً برخی از علما به دلیل
توجه انجمن به مباحث مهدویت، یا

به‌خاطر اهتمام انجمن به برگزاری مراسم و
شعائر دینی، با برخی دیدگاه‌های آنان
احساس نزدیکی می‌کنند. حتی آیت‌الله
مرعشی از آقای حلبی تعریف می‌کند، چون
او را فردی مهدوی می‌داند.

این‌ها نشانه علاقه شخصی است، نه لزوماً
هم‌سویی فکری. در حوزه ما نیز چنین
نمونه‌هایی فراوان است.

بنابراین باید توجه داشت که نزدیکی افراد
به یک جریان، همیشه فکری نیست. گاهی
به خاطر رفاقت است، گاهی به دلیل
اخلاق و سلامت فردی، گاهی به خاطر
اهتمام به شعائر، و گاهی به دلیل علمیت.

در بحث روش‌شناسی نیز باید دقت کرد.
رویکرد این افراد در مباحث امام زمانی،
رویکردی روایی است و همین باعث
می‌شود در برخی نقاط، دیدگاه‌ها با هم
تلاقی پیدا کنند. بعضی وقت‌ها هم
می‌بینید گروه‌هایی که در ظاهر مقابل هم
هستند، به دلیل داشتن دشمن مشترک –
مثلاً جمهوری اسلامی – به یکدیگر نزدیک
می‌شوند. اگر همراهی از این جنس باشد،
باید به همین نکته توجه کرد.

پندار: یکی از پرسش‌های مهم در تحلیل
وضعیت امروز انجمن حجتیه این است که
آیا اطلاعات دقیقی درباره ساختار رهبری و
مدیریت فعلی این جریان وجود دارد یا نه.
به‌طور مشخص، آیا می‌دانیم چه کسی
اکنون هدایت و مدیریت تشکیلات انجمن
را بر عهده دارد؟

حیدری چراتی: در ساختار داخلی انجمن حجتیه معمولاً دو نوع چهره نقش آفرینی می‌کنند: چهره‌های معنوی و چهره‌های تشکیلاتی. این الگو از گذشته وجود داشته و امروز هم ادامه دارد. برای نمونه، در دوره‌های قبل آقای افتخارزاده بیشتر به عنوان چهره معنوی شناخته می‌شد، در حالی که مسئولیت‌های تشکیلاتی بر عهده مهندس سجادی بود.

در وضعیت فعلی نیز، اگرچه خود اعضای انجمن درباره برخی مسائل داخلی اختلاف نظرهایی دارند، اما واقعیت این است که دکتر نادر فضلی نقش پررنگ‌تری در اداره امور تشکیلاتی ایفا می‌کند. او از نیروهای باتجربه و کارکرده انجمن است و برخلاف بسیاری از چهره‌های دیگر، خود را آشکارا معرفی کرده و عملاً در معرض دید قرار گرفته است؛ اقدامی که در میان اعضای انجمن چندان رایج نیست. در کنار او، چهره‌های علمی انجمن نیز همچنان فعال‌اند؛ از جمله دکتر بنی‌هاشمی و قندهاری.

پندار: برای تحلیل دقیق‌تر انجمن، لازم است فضای فکری پیرامون آن را هم بشناسیم. به نظر شما اختلاف رویکردها و جریان‌های فکری در حوزه شیعه چگونه بر فهم ما از انجمن اثر می‌گذارد؟

حیدری چراتی: در فضای پژوهش‌های شیعی، برخی چهره‌ها رویکردهای کاملاً متفاوتی دارند، اما گاهی در یک نقطه مشترک به هم می‌رسند.

برای نمونه، برخی نگاهی بسیار غلوآمیز به تشیع دارند و حتی معتقدند شخصیت‌هایی مانند شیخ مفید و شیخ صدوق به نوعی به شیعه «خیانت» کرده‌اند؛ زیرا با ورود رویکرد عقلانی به مباحث شیعی، اصالت‌های اولیه را تغییر داده‌اند. در مقابل، اتان کولبرگ رویکردی کاملاً پوزیتیویستی دارد؛ رویکردی که از اساس ۱۸۰ درجه با نگاه قبل متفاوت است. با این حال، نکته جالب اینجاست که این دو جریان فکری کاملاً متضاد، در پروژه «تحریف قرآن» به یک نقطه مشترک رسیده‌اند و عملاً در این حوزه هم‌افزایی پیدا کرده‌اند.

نکته دیگری که مطرح است، مسئله ولایت فقیه است. برخی جریان‌ها معمولاً ولایت فقیه را نمی‌پذیرند، اما دلیل این نپذیرفتن یکسان نیست. برخی اساساً با مفهوم ولایت فقیه مخالف‌اند، اما برخی دیگر موضوع را در چارچوب فقهی بررسی می‌کنند و بر اساس همان مبانی، نوعی ولایت را قبول دارند. برای مثال، مرحوم آیت‌الله خویی یک خوانش خاص از ولایت دارد و امام خمینی خوانشی دیگر. تفاوت این خوانش‌ها معمولاً دیده نمی‌شود، در حالی که فهم همین تفاوت‌ها برای تحلیل دقیق جریان‌های فکری ضروری است. در مورد انجمن حجتیه نیز باید توجه داشت که برخی از اعضا هرگز به صراحت نمی‌گویند «ما سکولاریم» یا «ولایت فقیه را قبول نداریم». اما نوع نگاه آن‌ها به ولایت فقیه با قرائت رایج در جریان انقلاب تفاوت دارد. گاهی برخی تلاش می‌کنند مفهوم ولایت را آن قدر قدسی و دست‌نیافتنی جلوه دهند که عملاً از کارکرد اجتماعی و سیاسی‌اش فاصله بگیرد. این رویکرد خود نوعی آسیب است و نیاز به بررسی جدی دارد.

مشکل اینجا است که برخی از نیروهای انقلابی، ناآگاهانه تحت تأثیر همین نگاه قرار می‌گیرند. تصور می‌کنند چون فردی از رهبری تعریف می‌کند، پس حتماً هم سو با جریان انقلاب است؛ در حالی که تجربه‌های گذشته نشان داده این برداشت همیشه درست نیست. نمونه روشن آن، ماجرای آقای احمدی‌نژاد است. در دوره‌ای که او به قم آمد و درباره مرجعیت سخن گفت، برخی از نیروهای انقلابی تصور کردند او در حال دفاع از ارزش‌هاست. ولی در ماجراهایی مانند ورزشگاه‌ها، او حکم را پذیرفت با این استدلال که «از بالا» صادر شده بود. بعدها برخی به او تذکر دادند که این نوع نگاه شباهت‌هایی با تفکر انجمن دارد. البته احمدی‌نژاد هیچ‌گاه عضو انجمن حجتیه نبود، اما می‌تواند ناخواسته زمینه‌ساز تقویت برخی از ایده‌های انجمنی شود. این همان نکته‌ای است که باید نسبت به آن هوشیار بود.

پندار: آیا میان دوره‌های مختلف رهبری انجمن – چه در سطح فکری و چه در سطح تشکیلاتی – تفاوت معناداری دیده می‌شود؟ به طور مشخص، آیا می‌توان گفت در زمان آقای افتخارزاده، انجمن یک مدل یا رویکرد مشخص داشت و امروز، در دوره چهره‌هایی مانند بنی‌هاشمی یا دیگران، این رویکرد تغییر کرده است؟ حیدری چراتی: حتی اگر کاری به افراد نداشته باشیم، فضا و شرایط اجتماعی خود به خود باعث تغییر در رویکردها می‌شود.

من این نکته را بارها به دوستان و شاگردانم گفته‌ام: یکی از راه‌های فهمیدن تغییر مواضع انجمن، رصد آثار و نوشته‌های جدید آن‌هاست. برای مثال، اگر مقدمه کتاب‌های اخیر برخی از چهره‌های انجمن را بررسی کنید، به تدریج می‌بینید که نقدهای صریح‌تری نسبت به انقلاب در حال مطرح شدن است؛ صراحتی که در گذشته وجود نداشت.

در دوره‌های قبل، چهره‌هایی مانند مهندس سجادی یا آقای حلبی به دلیل فضای سنگین دوران امام، مجبور به احتیاط بودند و نمی‌توانستند آشکارا مواضع خود را بیان کنند. اما امروز شرایط متفاوت است و همین تغییر فضا باعث شده برخی از اعضای انجمن راحت‌تر سخن بگویند و حتی به انجمنی بودن خود تصریح کنند؛ موضوعی که در گذشته کمتر دیده می‌شد.

در کتاب «من اطلاعاتی بودم» نیز اشاره شده که حتی افرادی مانند سرلشکر سلیمی – با وجود اینکه مورد اعتماد رهبری بود و به مقام ریاست ارتش رسید – علاقه‌اش به آقای حلبی کم نشد. این علاقه از جنس رابطه استاد و شاگردی بود و نشان می‌دهد که پیوندهای فکری و عاطفی با انجمن همیشه پنهان نمی‌ماند.

پندار: با توجه به این تغییرات، امروز انجمن را در چه وضعیتی می‌بینید؟ آیا همچنان رویکردی محافظه‌کارانه دارد یا فعال‌تر شده است؟

حیدری چراتی: فعال‌تر شده؛ کاملاً فعال‌تر.

در تحلیل وضعیت امروز انجمن حجتیه، به وضوح می‌توان دید که رویکرد آن‌ها از حالت انفعال به سمت فعال شدن حرکت کرده است. صراحت بیشتری در بیان مواضع دارند و بدون پرهیز، دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کنند. یکی از کلیدواژه‌هایی که در کنش‌های انجمن قابل پیگیری است، «عدالت اجتماعی» است. این واژه در ظاهر مفهومی مثبت و عمومی است، اما در برخی موارد، استفاده از آن به گونه‌ای است که حتی رهبری نظام را نیز زیر سؤال می‌برد. این تغییر ادبیات نشان می‌دهد که انجمن دیگر در موضع تدافعی یا پنهان‌کارانه گذشته نیست. به‌طور کلی، این جریان از حالت انفعال خارج شده و به سمت کنش‌گری فعال حرکت می‌کند. تحولاتشان بیشتر شده و سبک فعالیتشان نیز نسبت به گذشته تفاوت پیدا کرده است. این تغییرات نشان می‌دهد که انجمن در حال بازتعریف نقش خود در فضای اجتماعی و سیاسی امروز است.

پندار: برای تحلیل فعالیت‌های امروز انجمن حجتیه، معمولاً به حوزه‌های مختلفی اشاره می‌شود. به نظر شما مهم‌ترین عرصه‌هایی که انجمن در آن‌ها حضور مؤثر داشته یا دارد کدام‌اند؟

حیدری چراتی: یکی از نکات مهم در تحلیل فعالیت‌های انجمن حجتیه، توجه به سه حوزه کلیدی است: آموزش و پرورش، وزارت خارجه و اقتصاد.

این سه بخش از گذشته تا امروز بیشترین میزان حضور و اثرگذاری نیروهای انجمن را داشته‌اند و به همین دلیل نیازمند رصد دقیق‌تر هستند.

برای فهم چرایی این موضوع باید به تاریخ انجمن بازگشت. پیش از انقلاب، انجمن عمدتاً نیروهای باسواد، تحصیل کرده و اثرگذار را جذب می‌کرد؛ بسیاری از آن‌ها پزشک، مهندس یا دارای تحصیلات عالی بودند. در مقابل، ساختار اداری کشور در ابتدای انقلاب با کمبود شدید نیروی متخصص روبه‌رو بود. به همین دلیل، طبیعی بود که افراد باسواد وابسته به انجمن در بخش‌هایی مانند آموزش و پرورش و وزارت خارجه جایگاه‌های مهمی به دست آورند.

نمونه‌ای از این وضعیت، پیشنهاد معروف آقای حلبی به امام خمینی در ابتدای انقلاب است که گفته بود: «ده هزار نیروی آماده کار داریم.» این جمله نشان می‌داد انجمن از نظر نیروی انسانی متخصص، ظرفیت قابل توجهی در اختیار داشت.

در حوزه اقتصاد نیز وضعیت مشابهی وجود داشت. انجمن همواره تلاش می‌کرد نیروهای خود را از طبقات مرفه و تحصیل کرده جذب کند؛ افرادی که هم توان مالی داشتند و هم می‌توانستند انجمن را از نظر اقتصادی پشتیبانی کنند. حتی چند سال پیش، خود اعضای انجمن طرحی را با ما مطرح کرده بودند که بودجه آن حدود ۳۰ میلیارد تومان بود و اعلام کرده بودند که تأمین مالی آن را خودشان بر عهده می‌گیرند.

پندار: آیا شیوه تربیت و پرورش انجمن مدل خاص و هدفی را دنبال می‌کند؟

حیدری چراتی: یکی از شیوه‌های انجمن، الگوبرداری از روش‌های تشکیلاتی بهائیت است. همان‌طور که بهائیت روی یک فرد سرمایه‌گذاری می‌کرد تا او را به چهره‌ای الگو تبدیل کند، انجمن نیز همین روش را دنبال کرده و روی افراد خاص کار می‌کند تا آن‌ها را به عنوان چهره‌های شاخص و اثرگذار معرفی کند.

حیدری چراتی: نکته‌ای وجود دارد که لازم است به آن توجه شود. در ابتدای جلسه نام آقای ظریف مطرح شد و من می‌خواهم این موضوع را در همان چارچوب بحث اصلی توضیح دهم. آقای ظریف از نظر تدین فردی انسان دقیقی است؛ نماز، خمس و عباداتش را با وسواس انجام می‌دهد. اما تدین اجتماعی او ضعیف است و همین تفاوت باعث می‌شود که از نظر فکری، به رویکردهای نزدیک به انجمن حجتیه شباهت پیدا کند.

این مسئله تنها درباره ایشان نیست؛ ریشه در نوع خوانش ما از دین دارد. ما دین را بیشتر فردی معرفی کرده‌ایم، در حالی که امام خمینی بر جنبه اجتماعی دین تأکید داشت. نتیجه این دو نگاه متفاوت، دو نوع رفتار متفاوت است. امام خمینی با تکیه بر خوانش اجتماعی دین، موضعی اتخاذ می‌کرد که با ترس و محافظه‌کاری فاصله داشت.

به همین دلیل، امروز هم اگر ردپای انجمن در سه حوزه آموزش و پرورش، وزارت خارجه و اقتصاد دیده می‌شود، ریشه آن در همان ساختار تاریخی و نوع جذب نیروهای باسواد و متمکن است.

پندار: با توجه به گزارش‌های اخیر درباره حضور نیروهای انجمن در مدارس غیرانتفاعی، به نظر شما نقش و نفوذ انجمن حجتیه در آموزش و پرورش چگونه شکل گرفته و امروز در چه سطحی قرار دارد؟

حیدری چراتی: در سال‌های اخیر تعداد قابل توجهی از مدارس غیرانتفاعی در شهرهای مختلف با رویکرد انجمنی اداره می‌شوند. یکی از دلایل نفوذ انجمن در این حوزه‌ها، ظاهر مذهبی و فعالیت‌های دینی اعضای آن است. در دوره‌هایی که جامعه با کمبود نیروی باسواد روبه‌رو بود، همین ظاهر مذهبی و توانایی علمی باعث می‌شد افراد انجمن در جایگاه‌های فرهنگی و آموزشی پذیرفته شوند.

باید توجه داشت که مدارس وابسته به جریان‌های خاص مذهبی، به‌ویژه در شهرهایی مانند زاهدان، برای خانواده‌ها جذاب‌اند؛ چون فضای مذهبی و آیینی پررنگی دارند. خانواده‌ها تصور می‌کنند چنین مدرسی برای تربیت فرزندشان مناسب‌تر است. همین امر باعث می‌شود این مدارس بتوانند نسل جدیدی با یک سبک فکری مشخص تربیت کنند.

برای توضیح این تفاوت، مثال معروف آقای حلبی پیش از انقلاب قابل توجه است؛ جایی که می‌گفت «وزوز پشه چه ربطی به فانتوم دارد؟» یعنی با دست خالی نمی‌توان با قدرت‌های بزرگ مقابله کرد. این نگاه، همان تدبیر فردی است که در برابر مسائل کلان اجتماعی و سیاسی دچار تردید می‌شود. به همین دلیل است که برخی افراد در برابر تهدیدهای آمریکای دچار اضطراب می‌شوند، اما رهبری نظام یا امام خمینی چنین واکنشی ندارند؛ چون خوانش دینی آن‌ها اجتماعی است، نه فردی.

حتی در حوزه قم، برخی امام را «بیسواد» می‌دانستند و نمی‌توانستند بفهمند چرا او تقیه را در برخی شرایط حرام اعلام می‌کند؛ در حالی که این تصمیم دقیقاً از همان نگاه اجتماعی به دین ناشی می‌شد. این تفاوت در خوانش دین، در رفتارهای امروز نیز دیده می‌شود.

اگر قرار است نقدی علمی بر تفکر افرادی مانند آقای ظریف وارد شود، باید دقیق و مستند باشد؛ نه با برچسب‌زنی، بلکه با نشان دادن اینکه چرا و چگونه خوانش دینی آن‌ها به رویکردهای انجمنی نزدیک می‌شود.

پندار: در فضای سیاسی امروز، برخی معتقدند که بخشی از نیروهای انقلابی ناخواسته به سمت الگوهای فکری نزدیک به انجمن حجتیه می‌روند. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حیدری چراتی: در بحث جریان‌های سیاسی امروز، از جمله جبهه پایداری، باید توجه داشت که برخی از نیروهای انقلابی نیز گاهی ناخواسته در دام همان الگوهای فکری می‌افتند که انجمن حجتیه دنبال می‌کند. برای توضیح این موضوع، می‌توان به یک نمونه تاریخی اشاره کرد.

یکی از پرسش‌های مهم این است که چرا امیرالمؤمنین (ع) برای دفاع از عثمان، دو فرزند خود را فرستاد؛ در حالی که عثمان پیش از اسلام و حتی در دوران خلافت، رفتارهایی ناعادلانه داشت. برخی می‌گویند حضرت نمی‌خواست «خلیفه‌کشی» باب شود، اما این تحلیل سطحی است. مسئله اصلی این بود که اسلام ظرفیت پذیرش افراد مختلف را دارد؛ حتی عثمانی که در چارچوب اسلامی قرار گرفته، باید از او دفاع شود تا اصل ساختار دینی آسیب نبیند. اگر این جریان قبل از حکومت اسلام بود، برخورد امیرالمؤمنین (ع) قطعاً به گونه دیگری بود.

همین نگاه را در برخورد امیرالمؤمنین با ابوسفیان نیز می‌بینیم. وقتی ابوسفیان پیشنهاد می‌دهد حکومت ابوبکر را براندازند و علی (ع) را به خلافت برسانند، حضرت پاسخ می‌دهد که مشکل تو با من و ابوبکر نیست؛ مشکل تو با اصل اسلام است. یا وقتی یک یهودی به حضرت اعتراض می‌کند که چرا پس از رحلت پیامبر چنین رفتارهایی رخ داده، امام می‌فرماید: «اشکال ما جزئی است، اما اشکال شما کلی.» این‌ها همه نشان‌دهنده درک پارادایمی امام از اسلام است.

همین الگو در انقلاب اسلامی نیز دیده می‌شود. امام خمینی با وجود اختلافات جدی با بنی‌صدر، تا زمانی که او در چارچوب نظام بود، از او دفاع می‌کرد و حتی فرماندهی کل قوا را به او سپرد. این رفتار نشان می‌دهد که پارادایم انقلاب اسلامی، فراتر از اختلافات شخصی و جناحی است.

مشکل امروز این است که برخی نیروهای انقلابی این پارادایم را درک نکرده‌اند و گاهی همان اشتباهاتی را تکرار می‌کنند که انجمن حجتیه از آن بهره‌برداری می‌کند. در حالی که معترضان و جریان‌های برانداز، هیچ تفاوتی میان چهره‌های مختلف نمی‌گذارند؛ برای آن‌ها نه فروش محلاتی معنای خاصی دارد، نه نوری همدانی، نه منتظری. این ما هستیم که گاهی درگیر دسته‌بندی‌های داخلی می‌شویم و از اصل ماجرا غافل می‌مانیم.

پیش از انقلاب، شیعه تلاش می‌کرد خود را به عنوان «یک فرقه اسلامی» معرفی کند. اما امام خمینی این نگاه را تغییر داد و مفهوم اسلام ناب محمدی را مطرح کرد؛ یعنی شیعه نه یک فرقه، بلکه حامل یک قرائت اصیل از اسلام است. امروز برخی جریان‌ها با نیت دینی ناخواسته دوباره شیعه را به سطح یک فرقه تقلیل می‌دهند. نمونه‌اش فعالیت‌هایی است که در برخی مؤسسات مذهبی دیده می‌شود؛

جایی که با دعوت از چهره‌هایی با گرایش‌های انجمنی، عملاً همان نگاه فرقه‌ای را بازتولید می‌کنند.

این‌ها همه نشان می‌دهد که شناخت پارادایم انقلاب اسلامی و تفاوت آن با رویکردهای فردگرایانه یا فرقه‌ای، برای تحلیل وضعیت امروز ضروری است.

پندار: با توجه به مباحثی که درباره انجمن حجتیه و تأثیرات فکری آن مطرح شد، به نظر شما برای مواجهه دقیق‌تر با این‌گونه جریان‌ها چه سازوکار فکری مورد نیاز است؟

حیدری چراتی: در نهایت، یک ضرورت مهم وجود دارد و آن ایجاد یک اندیشکده جدی برای نقد و ارزیابی جریان‌های فکری داخل انقلاب است. امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم بررسی کنیم که کدام دستگاه‌های فکری می‌توانند با پارادایم انقلاب اسلامی همراه شوند و کدام‌ها نه. این کار درباره چهره‌هایی مانند مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی و... ضروری است. بدون کار مبنایی و اندیشکده‌ای، نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد.

در مجموع، نقد علمی جریان‌های فکری داخل انقلاب نه تنها ضروری است، بلکه برای آینده فکری و نظری جمهوری اسلامی حیاتی است.